



۴۶ سالگی مبارک



کوشی شیطون



تو تخمه‌ات رو تناول کن

گاز شیرین

با نام و یاد خدا نشایم را آغاز می‌کنم. من گاز شیرین را دوست دارم. من هر چیزی که شیرین باشد را دوست دارم.

من به پدرم گفتم: برایم گاز شیرین بخرد اما کامبیز پسر کتی خانم گفت: گاز شیرین که مال بچه‌ها نیست. او از آن آدم‌هایی است که قیافه‌اش نمی‌خورد که همه چیز را بفهمد اما به قول بابای خوبم او از آن بچه زرنگ‌هاست که نصفش زیر زمین است و طبق روال پدر و مادرهای ایرانی گفت: برو از او یاد بگیر! (من همیشه دوست داشتم کلمه روال را در یک جمله استفاده کنم لامصب کلاس صحبت را چند برابر می‌کند این را همیشه داداش بهادرم در صحبت‌هایش استفاده می‌کند و من هم خوشم می‌آید)

از کامبیز پرسیدم: پس گاز شیرین چیست؟ کامبیز گفت: گازی که اسید آن را بگیرند. شوهر خاله سیما که داشت تخمه تناول می‌کرد و فیلم بزن می‌دید لای این کتک‌کاری‌ها زد تو سر مال و گفت: اگر همین توی ایران بود فکر می‌کردی اینطور می‌شد؟ نه!

که بابایم همچون نماینده حاکم بزرگ کف دستش را نشان داد و گفت: صبر کن! صبر کن!

فاز ۱۴ پالایشگاه پارس جنوبی عسلویه ۱۰۰ درصد ایرانی در شرایط سخت تحریمی اجرایی شد، صد درصد ایرانی بدون اینکه حتی یک پیچش را از اجنبی جماعت بگیرند بدون اطلاعات حرف زنن آقا!!! شوهر خاله لیلانم گفت: آقا آب زنده تنگش جدی بگیر تا سه صباح دیگه گوشه کشور خاک می‌خورد و تعطیل می‌شود! بابایمان هم گفت: فقط از این فاز روزانه ۵۰ میلیون متر مکعب گاز شیرین، اتان و گوگرد... به دست می‌آید. توی مغزت قورمه سبزی بار گذاشته‌اند؟ کامبیز هم گفت: وقتی اجنبی جماعت چشمش به این پالایشگاه صد درصد تولید ایرانی رسید گفت: ساج واو چه کرده جوان ایرانی! همه رو دیوانه کرده... شوهر خاله‌هایمان در سکوتی عمیق به تخمه شکستن ادامه دادند و تا موقع خداحافظی موهای نتشان سیخ سیخی مانده بود.



اسکار نفتی!

همیشه نوکر او بود داداش شده پادویی‌اش یک مرتبه فاش تمام نفت ما را بشکه بشکه فرستاده برای سور و شاباش!

نیندازد تھی هم جای «مرسی» کف دستش برای عرض پاداش مصدق نیست اینجا تا ببیند چه آورده به روز نفت، کلاش

مصدق بود اینجا می‌فرستاد به روحش... عه بوند آقای فحاش! شکر خورد این بابا خورار خورار که ریزد از دهانش چون شرکپاش

بده اسکار بی‌عرفی ولیکن بماسد در گلویش آش با جاش



گمشده

یک عدد سطل زباله مربوط به زباله‌دان تاریخ گمشده است. این سطل محل نگهداشتن سلطنت‌طلب‌های امیدوار و براندازان حسرت به دل در اعماق تاریخ تعبیه شده بود. از یابنده خواهش می‌کنیم اگر نیازمند است سطل زباله را بفروشد ولی محتویات آن را دور نیندازد. ساکنان آن، بیشتر از شما یابنده عزیز اگر مورد ترحم نباشند، کمتر نیستند.

برانداز: اگه برف و بارون رو نمی‌ریختند توی اعتراضات ما قطعا سال‌ها پیش انقلاب کرده بودیم

دیدید جمهوری اسلامی برف امسال رو ندید؟

برانداز: اتو رو از برق بکشم یا زوده؟

بن گویر: به استعفا دسته جمعی مون نشه؟

سلطنت طلب: به نظر تون شاه دیر نکرده؟ گفت برای معالجه میرم و برمی‌گردم!

مشتری همیشه موتوری: دیدی آبان آغاز یابان رژیم بود؟



یاسمین: ۵ دقیقه دیگه پا در هوا بمونی رکورد بالاتس اعتراضی رو زدی

یک برانداز: ما هوپ‌مون رو لوز نمی‌کنیم

فخر آور: بذار جنس جدید بیاد من میدونم و رژیم!

نازنین بنیادی: به لوز حوپ‌مون نشه؟

پویش دو درجه بیشتر، پروژه جدید براندازان برای براندازی

رضا پهلوی: آنقدر شاه نشدم که با عنوان ولیعهدی باز نشسته شدم



هواشناسی به گزارش بی‌بی‌سی نیوز

با عرض سلام و شب بخیر من شهپالم. درود خدمت شما هموطنان عزیز ساکن در داخل خارج و آنهایی که در خارج داخل هستن و خارج خارجی‌ها. باز هم در خدمت شما هستیم با برنامه کارشناسی هواشناسی ایران برای افرادی که هنوز هم شب‌ها به یاد باران‌های تهران سر بر بالش می‌گذارند. این بالش نه! اون بالش. همان که روی تشک می‌اندازید.

با نزدیک شدن یک سامانه بارشی از فردا شاهد یخ‌زدن عوامل رژیم در ایران خواهیم بود. این سامانه بسیار سنگین روی تالیسات هسته‌ای و نظامی رژیم خیمه خواهد زد و باعث ترکیدگی همه چیز حتی لوله تنگ‌ها خواهد شد. این سامانه با مردم ایران مهربان ولی با مسؤلین سرد است. پس اگر قصد رژیم پنج دارید و برای سیدو بیست و چهارمین بار عزم‌تان را جزم کرده تا بیا خیزید، به‌خیزید که فرصت خوبی است.

سال گذشته همین موقع‌ها شاهد سر خوردن تعداد زیادی هوادار رژیم روی یخ‌ها بودیم که امیدواریم امسال با افزایش سطح یخ‌زدگی‌ها در پایتخت بتوانیم این هواداران را از پا در بیاوریم.

طبق اخبار رسیده، در ایران پویش ۲ درجه کمتر در به راه افتاده که در واقع با آن می‌خواهند به مناطق دور دست گازسانی کنند. پس توجه کنید به محض رسیدن این سامانه سرد، دو دستی شیر بخاری و پکیج‌ها را تا ته به سمت راست بچرخانید و شلوارک‌ها را با شهامت از کمد‌ها بیرون بکشید و به پا کنید و از کسی نترسید.

هموطنان عزیز قول می‌دهم برف بیاید تا کمر، فقط دقت کنید برف‌های جلوی در خانه و معابر و پیاده‌روها را پارو کنید و حتی اگر می‌شود برفک یخچال‌های تان را هم بیرون بریزید تا همه‌جا یخ بزند. اصلا پاروهارا با بشکتید و آتش بزنید. پویش آتش بزنید که یخ‌ها آب نشود. بگذارید حسابی همه جا یخ بزند و وقتی گاز تمام شد جمهوری اسلامی مجبور است پا را روی گاز برداشته و ترمز کند و پیاده شود.

بله از گزارش هواشناسی دور نشویم...

اما پس فردا... همان سامانه بارشی که عرض کردم خدمت‌تان و تا زمانی که رژیم را چنچ نکند ول کن معامله نخواهد شد، امتداد پیدا می‌کند و تا نواحی جنوبی کشور، نواحی کوهپایه‌ای، نواحی خشک و برهوت هم پیش می‌رود، این سرمای استخوان‌سوز قصد دارد با برف، همه عوامل رژیم را کفن پوش کند. براندازان عزیز این نعمت خدادادی را دست کم نگیرید. ایزد منان می‌خواهد برف را به کمک شما ستمدیدگان و آرزومندان بفرستد. پس لطفا جوگیر نشوید و از شهر خارج نشوید تا به هوای تیوب‌بازی شما. شهر دست عوامل رژیم نیفتد. در عوض می‌توانید با گلوله‌های برفی به جنگ با مسؤلین بروید. نگذارید این بار جمهوری اسلامی برف را ببیند! حالا به هواشناسی در لس آنجلس می‌رسیم. در نقطه مقابل هر چه که ایران در معرض سامانه‌های بارشی قرار گرفته لس آنجلس داغ داغ شده و دریغ از یک ترف. یک قطره آب. یک چکه باران.

حتی کارشناسان هواشناسی به تکه ابر بی‌پوس هم در آسمان نتوانستند پیدا کنند و این بهشت کوچک همچنان در حال سوختن است، در حالی که تجمع تمام انواع ابرها از جمله ربع پوس، نیم‌پوس، تمام پوس، سیروس، کومولوس و استراتوس در آسمان ایران مشهود است.

حتی تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد که تمام سامانه‌های بارشی به سمت لس آنجلس در حال پیشروی بودند که به محض رویت عوارضی بارسیدن به ده کیلومتری لس آنجلس، اصطلاحا سر خر را کج کرده و برگشتند.

کارشناسان معتقدند نیامدن ابرها بر سر لس آنجلس کار خودشان است. معلوم نیست پشت پرده این اتفاق چه کسی هست. بعید نیست جمهوری اسلامی در حال هدایت ابرها از طریق «جی‌پی‌اس» باشد.

پاتوش شاعرا

گدا چرا نژند لاف سلطنت امروز؟ که ربع پهلوی از جیب مادرش سرپاست

یک روهی دید بی‌دست و پا که امید دارد شود شاه ما

شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل نیست شاه وطنم این سس خرسی نیل

جو بد کردی میاش ایمن ز آفات که آتش بس برایت شد مکافات

عبرت بی‌دست و پا بدون تو معنا نمی‌شود چیزی که چشم دیده که حاشا نمی‌شود آتش گرفته سخت در آغوش شهر را مسؤول شهر گم شده پیدا نمی‌شود آتش بیار معرکه! راه گریز نیست پایان کار نحس تو زیبا نمی‌شود عبرت نشد برای تو این اتفاق‌ها بیمار لاعلاج مداوا نمی‌شود

گم کن از این دیار و سرا گور خویش را چون این توافقات تو امضا نمی‌شود آن کس که خود زمین بخورد می‌شود بلند او را که می‌زند زمین پا نمی‌شود آتش زدی تمام گلستان خلق را یک غنچه هم برای خودت وا نمی‌شود «آتش بگیر تا که بدانی چه می‌کشم احساس سوختن به تماشای تو نمی‌شود»



مناجات الهتفیشین

الهی منم آتش‌زنده سطل‌های زباله، با آه سوزان و جگرسوز بر در گاهت آمدنام.

قریان مرامت حس حال مرا درک می‌کنی؟ وقتی که سطل‌ها را به آتش می‌کشیدم اصلا میدانی وقتی با نیتنی خالص سطلی را به آتش بکشی چقدر لذت دارد؟

پروردگارا علم ساختن کوکتل مولوتوف را نداشتم تسبیح مادرم را برداشتم و صد بار گفتم «تو می‌تونی» تا بالاخره توانستم. وقتی کوکتل مولوتوف‌ها در خیابان‌ها می‌ترکیدند انگار غم‌بهادایم می‌ترکید.

الهی همه ما در آرزوی پنج این رژیم مردیم آخر خیلی گناه داریم. خودت هم عاشق نو شدنی که بهار را می‌آوری! خسته شده‌ایم از این همه جنگ و خونریزی، ایرادش چیست که چند تا شہر بی مصرف و داغ مثل جنوب کشور را بدهیم و در آرامش باشیم؟

الهی از آن روزها مدت‌ها گذشته، ۲۲ ام آبان را دیدیم، ۲۵ ام شهریور هم گذشت دیگر زین پس همه چیز تکراری ست جز ریمیکس خفن #بیرای_خواهرم_خواهرت_خواهرامون!

الهی این فعال جنبش که بقیه می‌خواندندش شورش دستش را بگیر با کوشش مردیم از این همه سوزش



چل سال پیش رفت که من لاف می‌زیم من ربع پهلوی، کنه جیب مادرم

بخت پیروز که با ما به خصومت می‌بود روز بیست و دوی بهمن زد و ما را ترک‌اند

مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما غافل از اینکه خودش تیشه به ناخوش زد رفت

بازجویی رضاپهلوی بازجو: چند ده میلیون شکایت ازت اومده؟ متهم: پایت؟ بازجو: بابت ۲۸۴ چمدونی که از ایران خارج کردین. متهم: آخ اونارو میگیرن. چه در دسری کشیدیم موقع بردنش. این عمه اشرف چمدون خودشو برداشته بود ۳۸۳ تایی دیگهش رو انداخته بود به من و مامانم خر کش کنیم. آقا مگه برابر پیدا می‌شد ازون گیتی که ما می‌رفتیم. لطفا بگیرین مسؤلین رسیدگی کنن. درست نیستا.

بازجو: تو چمدونو چی بود؟ متهم: خنجر پنزرا بازجو: حالا کجا می‌رفتی؟ متهم: راستش به منم درست نمی‌گفتن می‌خوان چیکار کنن، نه اینکه اون موقع بچتر بودم...

بازجو: یعنی الان باهات مشورت می‌کنن؟ متهم: آره هههه... حالا مشورت که... مثلا مامان میگه کافذ بردار بنویس، نه به جمهوری اسلامی، خب انتخاب رنگ کافذ و سائزش که ۸۴ باشه یا ۸۳ رو به عهده من می‌ذارم.

بازجو: خب آخرش کجا رفتین؟ متهم: بابا که از همون اول می‌گفت مصر، ولی وقتی مامان گفت: «فکر می‌کنی نمی‌دونم هنوز عشق اون دختره ور پریده تو دلت وول وول می‌کنه» و شروع کرد نثار روح جد و پدر جد فوزه چیز حواله کردن، بابا بیخیال شد، عمه گفت بریم ویلای سنت موریس، مامانم گفت الا و بلا نیویور که ولی آخرش، حرف اعلیحضرت شد دیگه.

بازجو: شغلت چیه؟ متهم: شغل که نمیشه اسمشو گذاشت ولی عمریه که برای نجات کشورم ازین وضعیت... بازجو: گفتم شغلت؟ متهم: در واقع مبارزه برای آرمان... بازجو: خرجتو از کجا میاری؟ متهم: همه این سال‌ها مامان حامی من بودم.

بازجو: منبع درآمد مامانم از کجاست؟ متهم: منبع که... در واقع... هر سال یکی از چمدون‌ها رو باز می‌کنیم بازجو: تصمیمی برای برگردندن اون چمدون‌ندارین؟ متهم: آقا محتویات اون چمدون‌ها ریال به دلارش واسه همین مردم و مبارزه برای رسیدن به آزادی داره خرج میشه... بازجو: پاشو از جلوی چشم‌مان نینم.

نیازمندی‌ها

خرید چشم‌بند به تعداد بالا چشم‌بند‌ها به ایران ارسال می‌شود تا جمهوری اسلامی و مردم ایران، نتوانند برف امسال را ببینند پزشک روانشناس مسیح علی‌نژاد

آموزش خودتحقیری در یک جلسه کلاس‌های خودتحقیری استاد تحریف با کادری ردیف در خدمت هموطنان متر ۱۰۰ مهاجرت

فروش چمدان‌های آمریکایی متعلق به شاه و ملکه بوده که فقط چند کیلو طلا باهش خارج کردن

رهن و اجاره به یک جزیره کوچک جهت شاه شدن، فقط در حد چند روز نیازمندیم. ربع پهلوی

استخدام یک تیم فتوشاپ کار ماهر، جهت نشاندن ربع پهلوی بر تخت پادشاهی ایران فرج دیبا و اطرافیان

ضمیمه طنز راه راه کاری از دبیر سرویس نشر: طوبی عظیمی نژاد دبیر سرویس شعر: فریا رثیمی دبیر سرویس کارتون: تمین سلیمانی نژاد صفحه‌آرا: فاطمه احمدی راه‌های ارتباطی مجموعه رسانه‌های باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی https://zil.in/bashgahtanz